

رابطه فرزندپروری والدین و نقش آن در ارتکاب جرم سرقت فرزندان

مجتبی مرادی امین^۱، فرزانه مرادی امین^۲، محمد گنجی نیک^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۶

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۱/۲۰

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مطالعه و بررسی رابطه فرزندپروری والدین و نقش آن در ارتکاب جرم سرقت فرزندان در شهر همدان انجام شده است و سعی شده تا اثر نوع رفتار تربیتی والدین را در حوزه الگوبرداری فرزندان و نقش آن را در سرقت ایشان تبیین نماید. در این پژوهش، جامعه آماری را کلیه بزهکاران نوجوان و جوان محبوس در زندان شهر همدان تشکیل می‌دهد که از این جامعه نمونه‌ای با حجم ۹۵ نفر از بزهکاران با روش نمونه‌گیری تصادفی، از بین نوجوانان و جوانان ۱۸ تا ۲۵ سال محبوس در زندان مرکزی شهر همدان در نیمه دوم سال ۱۳۹۴ انتخاب شدند. ابزار پژوهش را پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری والدین تشکیل داده است. اطلاعات با استفاده از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری والدین جمع‌آوری و به وسیله نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است و سپس برای بیان آمارهای توصیفی از شاخص‌های آمار توصیفی (جدول فراوانی، فراوانی درصدی، نمودار ستونی) بهره گرفته شد. همچنین، به منظور پاسخ به فرضیات تحقیق، از آزمون‌های آمار استنباطی (همبستگی پیرسون و خی‌دو) استفاده گردید. بین شیوه‌های فرزندپروری والدین در زمینه سردی و گرمی روابط با ارتکاب جرم سرقت توسط فرزندان رابطه معنادار و منطقی وجود دارد. والدین جوانان مرتکب سرقت اغلب در مورد فرزندان خود از ابراز نظر منفی، خشم و عصبانیت، طرد و نادیده گرفتن فرزندان استفاده می‌کنند. میانگین رفتار تأیید مثبت والدین کمتر از حد متوسط است. این والدین کمتر در شیوه‌های تربیتی خود از رفتارها و الگوهای تأیید مثبت استفاده می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: رویکردهای فرزندپروری والدین، اثرگذاری رفتار والدین، نوع تربیت والدین، سرقت.

مقدمه

۱- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، موسسه آموزش عالی علمی کاربردی بهزیستی و تامین اجتماعی کشور (استان)

mmoradiamin@yahoo.com (نویسنده مسؤول)

۲- کارشناس ارشد روان‌شناسی، موسسه آموزش عالی علمی کاربردی بهزیستی و تامین اجتماعی کشور (استان همدان)

۳- کارشناس ارشد علوم تربیتی، موسسه آموزش عالی علمی کاربردی بهزیستی و تامین اجتماعی کشور (استان همدان).

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت، ارزش‌ها و معیارهای فکری کودکان است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و سبک زندگی فرد دارد. تأثیر خانواده به عنوان نخستین و مؤثرترین واحد اجتماعی بر فرزندان، امری بدیهی و مشخص است. خانواده اولین کانون اجتماعی، عاملی بی‌بدیل و تأثیرگذار در رشد همه جانبه فرزندان می‌باشد، که این مهم در چارچوب چگونگی روش‌های تربیتی والدین و تعامل آن‌ها با فرزندان نهفته است. رابطه بین کودکان و والدین و سایر اعضای خانواده را می‌توان به‌عنوان نظام یا شبکه‌ای دانست که در کنش متقابل با یکدیگر هستند. این نظام به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، از طریق سبک‌ها و روش‌های مختلف فرزندپروری در کودکان تأثیر می‌گذارد (خوئی‌نژاد و رجایی، ۱۳۸۶).

فرزندپروری فرایند پرورش فرزند از نوزادی تا بزرگسالی است که باعث ایجاد تداوم و پیوستگی خانواده در سال‌های بعدی می‌شود. این فرایند کاری همیشگی و دائمی است. اکثر روان‌شناسان صرف‌نظر از مکتبی که به آن معتقدند، کنش‌های متقابل میان والدین و فرزندان خود را اساس تحول تلقی می‌کنند (مهرابی‌زاده و همکاران، ۱۳۷۹). مایز و پیت^۱ (۱۹۹۷) سبک‌های فرزندپروری را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مجموعه‌ای از رفتارها که تعیین‌کننده ارتباطات متقابل والد-فرزند در موقعیت‌های متفاوت و گسترده‌ای است و این‌گونه فرض می‌شود که موجب ایجاد یک فضای تعامل گسترده می‌گردد».

سبک‌های فرزندپروری روش‌هایی هستند که والدین در برخورد با فرزندان خود اعمال می‌کنند. این سبک‌ها در شکل‌گیری و رشد شخصیتی و رفتاری آن‌ها تأثیر فراوان و عمیقی دارد (مومنی، ۱۳۸۶). تحقیقات معاصر در شیوه فرزندپروری تحت تأثیر مطالعات بامرید در مورد کودکان و خانواده‌های آنان قرار دارد (جاودان، ۱۳۸۴).

بامرید سه سبک فرزندپروری مستبدانه، مقتدرانه و سهل‌گیرانه را ارائه کرده است. پژوهش‌های انجام شده بر روی این سه سبک نشان داده است که هر کدام از این سبک‌ها می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی در کودکان را به همراه داشته باشد (استیوارت^۱، ۲۰۰۱).

سبک مستبدانه با تقاضای بالای والدین و پاسخ‌دهی کم آن‌ها مشخص می‌شود و با پیامدهای منفی مانند مشکلات رفتاری درون‌سازی و برون‌سازی همراه است (دیاز^۲، ۲۰۰۵). این والدین اغلب فرزندان خود را تحقیر می‌کنند و در مورد تنبیه به‌کار گرفته شده، هیچ‌گونه توضیحی نمی‌دهند و اجرای تأدیب قوی، سبب اختلال در پردازش کودکان نسبت به پیام‌ها و صحبت‌های والدین و دیگران می‌شود و آنان در ترس دایم به سر می‌برند (باربر^۳، ۲۰۰۰ و لایبل و تامسون^۴، ۲۰۰۲).

سبک فرزندپروری مقتدرانه با ترکیبی از مهارگری و حمایت بالای عاطفی، سطوح مناسبی از استقلال و ارتباط دو سویه میان کودک و والد را تامین می‌کند. این سبک با پیامدهای تحولی مثبت همچون پیشرفت تحصیلی بالاتر، اتکاء به خود بیشتر، انحراف رفتاری کمتر و روابط بهتر با همسالان همراه است (شکوهی یکتا، ۱۳۸۹). این والدین در حالی که روش‌های کنترلی را بر فرزندان خود اعمال می‌کنند، در مورد انجام آن توضیح می‌دهند و همچنین روش‌های تقویتی را برای تغییر رفتار کودکان خود به‌کار می‌گیرند. در این سبک مجموعه‌ای از حمایت اجتماعی، ارتباط دوسویه، پذیرندگی، پاسخگویی، شکیبایی و خشنودی نسبت به فرزندان دیده می‌شود (بامرید^۵، ۱۹۷۱ و کوریدو، وارنر و ایبرگ^۶، ۲۰۰۲). استینبرگ^۷ (۱۹۹۴) در

2- Stewart

3- Diaz

1- Barber

2- Laible, D., & Thompson, R

3- Baumrind

4- Querido, J.G., Warner, T.D. & Eyberg, S.M

5- Steinberg L

مطالعه خود نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه منجر به کاهش علائم مشکلات رفتاری درونی‌سازی و برونی‌سازی می‌شود. همچنین، در مطالعه ریتز^۱ و همکاران (۲۰۰۵) با هدف تعیین رابطه بین فرزندپروری و مشکلات رفتاری کودکان نشان داد که فرزندپروری با سبک مقتدرانه با کاهش مشکلات رفتاری در کودکان همراه است. سبک فرزندپروری مقتدرانه روشی منطقی است که در آن حقوق والدین و کودکان محترم شمرده می‌شود، والدین درخواست‌های معقولی از فرزندان خود دارند و این درخواست‌ها را با تعیین محدودیت‌ها و تأکید بر این که کودک باید از آنها تبعیت به اجرا می‌گذارند و در عین حال به آنها صمیمیت و محبت نشان می‌دهند که این ویژگی‌ها کودک را در برابر مشکلات رفتاری مصون می‌دارد. به این ترتیب کودکانی که والدینشان از سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه بهره می‌جویند در مقایسه با سایر کودکان از مشکلات رفتاری کمتری رنج می‌برند و چه بسا از رشد روانی، اجتماعی، عملکرد تحصیلی و مقبولیت اجتماعی بیشتری برخوردار شوند (بیرامی، ۱۳۹۱).

نواماکا^۲ (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای که انجام داد، دریافت که والدینی که بر فعالیت‌های فرزندان‌شان به طور منطقی نظارت می‌کنند و به فرزندان‌شان اجازه می‌دهند که مستقل بودن در انتخاب و انجام کارها را بیاموزند و عملی کنند، بهترین و بیشترین تأثیر مثبت را بر رفتار فرزندان خود می‌گذارند. برعکس، والدینی که نسبت به امور تربیتی فرزندان‌شان بی‌توجه هستند، و خود را در برابر نیازهای طبیعی فرزندان‌شان مسؤول نمی‌دانند، تأثیری منفی بر رفتار آنها می‌گذارند، که در نهایت ممکن است به رفتارهای خلاف و بزهکارانه منتهی شود.

6- Reitz

1- Nwamaka

در سبک سهل‌گیرانه که با تقاضای کم والدین و پاسخ‌دهی بالای آنها مشخص می‌شود، والدین با توجه بیش از حد به فرزندان انتظارات کمی از آنان دارند (قنبری، ۱۳۸۸). این شیوه تربیتی با پرخاشگری، رفتار ضداجتماعی، موفقیت ضعیف تحصیلی و مشکلات رفتاری آشکار در کودکان همراه است (بهرامی، ۱۳۸۹). این والدین هیچ‌گونه کنترلی بر روی کودکان خود ندارند و این کودکان کمترین میزان اعتماد به نفس، کنجکاو و خودکنترلی را در هر گروهی از خود نشان می‌دهند و در کنترل تکانه و تشخیص ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها مشکل دارند (برن اشتاین^۱، ۲۰۰۲). ویلیامز^۲ و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهش خود نشان دادند که بین سبک سهل‌گیرانه با مشکلات درونی‌سازی ارتباط مثبت و معنی‌دار وجود دارد، به طوری که والدین کودکانی که نمرات بالاتری را در مشکلات درونی‌سازی کسب نموده بودند بیشتر از سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه در شیوه تربیتی خود سود می‌جستند.

شفیع پور و شیخی (۱۳۹۴) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که هر دو سبک فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه از سبک‌های تربیتی ناکارآمد می‌باشند و هرکدام به نوبه خود باعث بروز مشکلات رفتاری و عاطفی مختلفی در کودکان می‌شوند. کسیدی^۳ (۲۰۱۱) در تحقیق خود به این نتیجه رسید که والدینی که از سبک فرزندپروری اقتدار منطقی استفاده می‌کنند، فرزندان آنها نیز بیشتر به بزهکاری نگرش منفی پیدا می‌کنند و زمانی که والدین از سبک‌های فرزندپروری استبدادی و یا سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند، فرزندان آنها به احتمال بیشتر به بزهکاری نگرشی مثبت پیدا می‌کنند.

2- Bornstein

3- Williams

1- Cassidy

به دلیل وابستگی همه جانبه کودک به خانواده و کارآیی اندک ابزارهای کنترل و نظارت رسمی در کودکان، نقش کنترل خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که محققان، خانواده را مهم‌ترین منبع کنترل رفتار کودکان و نوجوانان می‌دانند. «ایوان نای» بزهکاری کودکان و نوجوانان را بیشتر ناشی از ضعف کنترل خانوادگی می‌داند (ولد، ۱۳۸۸).

یکی از رفتارهای نادرست با کودکان، طرد آن‌هاست. در این حالت حمایتی که از کودکان می‌شود کافی نبوده، در برابر فشارهای دنیای خارج به حال خود رها شده و خانواده به آسیب‌پذیری واقعی کودک توجهی نمی‌نماید. چنین رفتارهایی به طور معمول از پدر و مادری سر می‌زند که نسبت به سن و خصوصیات کودک توقعاتی نابجا دارند. در چنین شرایطی، کودک نه تنها تجربه‌ای به دست نخواهد آورد، بلکه در ناتوانی و عجز کامل باقی خواهد ماند و احساس پوچی و بی‌ارزشی در او تقویت خواهد شد (میرخلیلی، ۱۳۸۵).

هرچه اندازه رابطه محبت‌آمیز میان پدر و مادر و فرزندان قوی‌تر باشد و پدر و مادر نسبت به فرزندان عشق و محبت بی‌دریغ ابراز دارند، کنترل درونی کودکان و نوجوانان بیشتر خواهد بود. برعکس، هر چه اندازه این رابطه محبت‌آمیز کمتر باشد، کودکان و نوجوانان از سوی پدر و مادر طرد شوند و مورد بی‌توجهی قرار گیرند، میزان کنترل درونی کودکان و نوجوانان کم‌تر خواهد بود (کی‌نیا، ۱۳۸۲).

اگرچه در بیشتر جوامع بزهکاری به‌عنوان رفتاری قابل تنبیه از طرف قانون تعریف شده است، اما در تبیین این مفهوم، نگاه صرفاً حقوقی کافی نیست بلکه می‌بایست از ابعاد دیگر همچون خانواده و مسائل روان‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد (توماس^۱، ۲۰۱۲).

مسأله بزهکاری اطفال و نوجوانان، از جمله مسایل بغرنج اجتماعی است که دنیای امروز را شدیداً به خود مشغول داشته است. بیش از یک قرن پیش، یعنی از اواخر قرن نوزدهم، ارتکاب جرم و جنایت از ناحیه کودکان و نوجوانان، در کشورهای بزرگ صنعتی جلب توجه نموده است. از آن هنگام تاکنون، در ممالک مرفعی جهان اکثریت محققین، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، روان‌شناسان، روان‌پزشکان و متخصصین تعلیم و تربیت برای یافتن راه حلی جهت جلوگیری از بروز تبهکاری در میان جوانان و نوجوانان جهان، در تکاپو بوده‌اند. در حال حاضر، در مطبوعات اکثر کشورهای جهان مسأله «بزهکاری نوجوانان و لزوم پیش‌گیری از آن» به صورت بحث روز در آمده است (صلاحی، ۱۳۸۸).

حساسیت علمی نسبت به کودکان و نوجوانان بزهکار و نابهنجار، این قربانیان نابسامانی خانوادگی و اجتماعی و بی‌عدالتی جهانی به حدی است که می‌توان گفت اصلاح جامعه، جز با حمایت همه جانبه و اصلاح فرزندان آن ممکن نخواهد بود. در این میان، نظام تربیتی خانواده و یا به تعبیر دیگر روش‌های فرزندپروری والدین، یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری شخصیت کودک است. روش تربیتی والدین در تکوین شخصیت و هم‌چنین سازگاری آنان با وضعیت مختلف اجتماعی مؤثر است. روابط مطلوب میان والدین و فرزندان در سلامت روان فرزندان تأثیر فراوان دارد (پرچم، ۱۳۹۱).

بزهکاری کودکان و نوجوانان علاوه بر آن که امروزه یکی از دشواری‌های این گروه سنی است، خسارت‌ها و صدمه‌هایی هم برای بزه‌دیدگان و جامعه ایجاد می‌کند. از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی که نقش اساسی در کنترل و پیش‌گیری از بزه‌کاری کودکان و نوجوانان دارد، نهاد خانواده است. در جوامع بدوی و ایستا، یعنی جوامعی که در آنها قوانینی مکتوب وجود نداشت، انحراف، کج رفتاری، بزهکاری و

جرم در یک معنی به کار گرفته شده و هر سه مفهوم به تخلف و سرپیچی از آداب و رسوم و ضوابط اطلاق می‌گردید. اما با پیدایش جامعه شناسی انحرافات به عنوان یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی، انحرافات اجتماعی برحسب سن افرادی که مرتکب رفتار انحرافی می‌شوند، در دو مقوله بزهکاری و جرم طبقه بندی شد (رحیمی، ۱۳۸۹).

سرقت از آسیب‌های اجتماعی است که زمینه را برای پیدایش انحراف‌ها و خطرهای دیگر فراهم می‌کند. نوع اندازه آن در جوامع مختلف متفاوت و در مواردی شدیدتر می‌شود. گذشت زمان بر این پدیده مذموم اثر گذاشته و تحولات و تغییراتی در شکل وقوع، شیوه‌ها، وسایل و ابزار مورد استفاده و اموال مسروقه و همچنین وضعیت سارقین از جهات گوناگون به وجود آورده است. به طوری که «جرایم علیه اموال، نظیر سرقت و کلاهبردای در مناطق شهری ۱۴ برابر بیشتر از مناطق روستایی است» (مساواتی آذر، ۱۳۸۴).

مطالعه اطفال و نوجوانان کجرفتار، به ما می‌آموزد که بخش اعظمی از انحرافات و تخلفات آنان قبل از آنکه منبع آلودگی جنایی و شخصیتی باشد، موید احتیاج و نیاز جرم آنان به حمایت و هدایت خانوادگی و اجتماعی است. در راستای چنین استنباطی، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه فرزندپروری والدین و نقش آن در ارتکاب جرم سرقت فرزندان می‌باشد. همچنین فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از:

۱- بین شیوه‌های فرزندپروری والدین در زمینه کنترل و آزادی فرزندان با ارتکاب جرم سرقت توسط فرزندان رابطه معناداری وجود دارد.

۲- بین شیوه‌های فرزندپروری والدین در زمینه سردی و گرمی روابط با ارتکاب جرم سرقت توسط فرزندان رابطه معناداری وجود دارد.

پژوهش حاضر از نوع روش اسنادی به عنوان پشتوانه‌ای برای روش پیمایشی محسوب می‌گردد. جامعه آماری پژوهش حاضر تمامی نوجوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله‌ای است که صرفاً مرتکب جرم سرقت (به تنهایی) شده‌اند و در ندامت‌گاه مرکزی شهر همدان (جورقان) در نیمه دوم سال ۱۳۹۴ به سر می‌برند، بوده است. بنابر استعلام پژوهشگر از ندامتگاه مرکزی تعداد افراد جامعه پژوهش ۱۱۷ نفر گزارش شده است. تعداد افراد نمونه پژوهش حاضر با استناد به جدول کرجسی مورگان شامل ۹۵ نفر می‌باشد.

افراد نمونه به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. پژوهشگر ابتدا ضمن جلب همکاری آزمودنی‌ها به آنها اطمینان می‌دهد که این آزمون و نتایج به دست آمده از آنها صرفاً جنبه پژوهشی دارد و مربوط به ندامتگاه یا سازمان خاصی نیست. برای اطمینان بخشی بیشتر و جلب همکاری آزمودنی‌ها در پاسخگویی صحیح و دقیق، به آنها یادآوری شد که ضرورتی برای نوشتن مشخصات شخصی (نام و نام خانوادگی) وجود ندارد.

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری والدین: جهت سنجش شیوه‌های فرزندپروری والدین از پرسشنامه‌ای که توسط نقاشیان در این زمینه براساس کار شیفر در شهر شیراز تدوین شده است، استفاده گردید. این پرسشنامه ابعاد مختلف کنترل-آزادی، گرمی-سردی روابط خانوادگی را مورد سنجش قرار می‌دهد. پورعبدلی (۱۳۸۷) از روش تحلیل عاملی و با استفاده از چرخش واریمکس برای تأیید روایی سؤالات استفاده کرد. سؤالات ۱ الی ۴۲ روی عامل دوم بار بیشتری دارد که این عامل با توجه به مفاهیم، دربرگیرنده بُعد کنترل بود و سؤالات ۴۳ الی ۷۲ با عامل بُعد محبت همبستگی بالایی را نشان داد. در کل نتیجه تحلیل عوامل، تأییدکننده اعتبار عاملی سؤالات بود و نظر سازنده پرسشنامه را مبنی بر این که این ابزار دو بُعد را مورد

سنجش قرار می‌دهد، تأیید نمود. همسانی درونی این پرسشنامه در نمونه پژوهش ۸۴ درصد برای بُعد کنترل- آزادی و ۹۶ درصد برای بُعد محبت - طرد است (شکوهی یکتا، ۱۳۸۵). ضریب پایایی پرسشنامه توسط سازنده آن ۸۰ درصد گزارش شده است. ضریب پایایی به ترتیب برای بُعد کنترل- آزادی ۷۳ درصد و ۷۴ درصد است، و بُعد گرمی- سردی به ترتیب ۹۲ درصد و ۸۰ درصد می‌باشد (صرامی، ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر پایایی پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۸۴ درصد به دست آمد. بررسی‌های بالینی و مشاهدات روان‌شناختی نیز پایایی این آزمون را تأیید کرده است. بنابراین می‌توان به نتایج داده‌ها اعتماد کرد.

یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل داده‌ها ناشی از اجرای پرسشنامه و بررسی فرضیات نتایج به دست آمده از آزمون آماری در توصیف داده‌ها ۳ درصد از نمونه آماری مورد مطالعه را سارقین با سن ۱۸ سال، ۴ درصد ۱۹ سال، ۵ درصد ۲۰ سال، ۶ درصد ۲۱ سال، ۱۵ درصد ۲۲ سال، ۱۸ درصد ۲۳ سال، ۳۰ درصد ۲۴ سال و ۱۹ درصد ۲۵ سال سن تشکیل می‌دهند.

در تحلیل فرضیه اول در خصوص رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین در زمینه کنترل و آزادی فرزندان با ارتکاب جرم سرقت توسط فرزندان آزمون t تک گروهی نشان داد که مقادیر t و sig در مورد رفتارهای آزادگذاری بیش از حد، کنترل پرخاشجویانه، جهت‌دهی، انضباط پیوسته و تنبیه، میانگین پاسخ‌ها با میانگین مورد انتظار (۳) تفاوت معناداری دارد. میانگین رفتارهای آزادگذاری بیش از حد، کنترل پرخاشجویانه و تنبیه بالاتر از حد انتظار است. بنابراین، می‌توان گفت که

والدین نوجوانان و جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله مرتکب جرم سرقت، فرزندان خود را بیش از حد آزاد می‌گذارند و از روش کنترل پرخاشجویانه و تنبیه، بیش از حد استفاده می‌کنند. میانگین روش جهت‌دهی و انضباط پیوسته والدین در مورد فرزندان کم‌تر از حد متوسط است. بنابراین، می‌توان گفت که والدین نوجوانان و جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله مرتکب جرم سرقت، کم‌تر از حد مورد انتظار نسبت به جهت‌دهی رفتار فرزندان و انضباط پیوسته در آنان مبادرت می‌ورزند.

جدول ۱: شیوه‌های فرزندپروری در زمینه آزادگذاری بیش از حد فرزندان با جرم سرقت

متغیر مورد مطالعه	تعداد	میانگین پاسخ‌ها	میانگین مورد انتظار	t	df	sig
آزادگذاری بیش از حد	۹۵	۳/۲۳	۳	۳/۲۶	۹۹	۰/۰۰۲
انضباط ملایم	۹۵	۲/۹۱	۳	-۱/۳۲	۹۹	۰/۱۹
دخالت بیش از حد	۹۵	۲/۷۸	۳	-۱/۹	۹۹	۰/۰۵۹
کنترل پرخاشجویانه	۹۵	۳/۷۳	۳	۹/۴۴	۹۹	۰/۰۰۰۱
کنترل از طریق احساس گناه	۹۵	۲/۸۹	۳	-۰/۸۹	۹۹	۰/۳۷
جهت‌دهی	۹۵	۲/۵۵	۳	-۵/۵۸	۹۹	۰/۰۰۰۱
انضباط پیوسته	۹۵	۲/۶۹	۳	-۳/۱۹	۹۹	۰/۰۰۲
تنبیه	۹۵	۳/۴۹	۳	۸/۰۴	۹۹	۰/۰۰۰۱

در تحلیل فرضیه دوم پژوهش، در خصوص رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین در زمینه سردی و گرمی روابط با ارتکاب جرم سرقت توسط فرزندان آزمون t تک گروهی نشان داد که مقادیر (t و sig) در مورد رفتارهای تأیید مثبت، ابراز نظر منفی، خشم و عصبانیت، طرد فرزندان و نادیده گرفتن فرزند، میانگین پاسخ‌ها با میانگین مورد انتظار (۳) تفاوت معناداری دارد. میانگین رفتارهای ابراز نظر منفی، خشم و عصبانیت، طرد فرزندان و نادیده گرفتن فرزند در والدین جوانان مرتکب سرقت بالاتر از حد متوسط است. بنابراین، می‌توان گفت که والدین جوانان مرتکب سرقت اغلب در مورد فرزندان خود از ابراز نظر منفی، خشم و عصبانیت، طرد و

نادیده گرفتن فرزندان استفاده می‌کنند. میانگین رفتار تأیید مثبت والدین کم‌تر از حد متوسط است. از این‌رو، می‌توان گفت که والدین نوجوانان و جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله مرتکب جرم سرقت، کم‌تر در شیوه‌های تربیتی خود از رفتارها و الگوهای تأیید مثبت استفاده می‌کنند.

جدول ۲: شیوه‌های فرزندپروری والدین در زمینه تأیید مثبت فرزندان و ارتباط آن با ارتکاب جرم

سرقت

متغیر مورد مطالعه	تعداد	میانگین پاسخ‌ها	میانگین مورد انتظار	t	df	sig
تأیید مثبت	۹۵	۲/۴۳	۳	-۵/۴۸	۹۹	۰/۰۰۰۱
شرکت در امور	۹۵	۲/۹۵	۳	-۰/۴۴	۹۹	۰/۶۶
ابراز محبت	۹۵	۲/۸۷	۳	-۱/۲۷	۹۹	۰/۲۱
ابراز نظر منفی	۹۵	۳/۳۸	۳	۵/۱۵	۹۹	۰/۰۰۰۱
خشم و عصبانیت	۹۵	۳/۲۶	۳	۳/۲۲	۹۹	۰/۰۰۲
طرد فرزندان	۹۵	۳/۴	۳	۴/۴۵	۹۹	۰/۰۰۰۱
نادیده گرفتن فرزندان	۹۵	۳/۵۹	۳	۱۰/۷۶	۹۹	۰/۰۰۰۱

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق در حقیقت نقش عظیم و سرنوشت‌ساز خانواده را در هدایت جوانان سالم نشان می‌دهد. به عبارت دیگر نشان می‌دهد که آسیب‌ها و نارسایی‌های حاکم در روش تربیتی والدین می‌تواند چه صدمات جبران‌ناپذیری بر سایر نهادهای اجتماعی وارد سازد و تا چه اندازه جامعه را بیمار و آسیب‌پذیر نماید.

با توجه به معنادار بودن محاسبات آماری در خصوص فرضیه اول می‌توان نتیجه گرفت که والدین نوجوانان و جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله مرتکب جرم سرقت، فرزندان

خود را بیش از حد آزاد می‌گذارند و از روش کنترل پرخاشجویانه و تنبیه، بیش از حد استفاده می‌کنند. همچنین، والدین نوجوانان و جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله مرتکب جرم سرقت، کم‌تر از حد مورد انتظار نسبت به جهت‌دهی رفتار فرزندان و انضباط پیوسته در آنان مبادرت می‌ورزند. به این ترتیب یافته‌های پژوهش حاضر با تحقیق استیوارت (۲۰۰۱)، ریتز و همکاران (۲۰۰۵) و بیرامی (۱۳۹۱) که به رابطه سبک فرزندپروری و مشکلات رفتاری پرداخته‌اند، همخوانی دارد. همچنین، با یافته‌های تحقیق کسیدی (۲۰۱۱) نیز که به رابطه بین سبک فرزندپروری و بزهکاری پرداخته است، همخوانی دارد.

با توجه به معنادار بودن محاسبات آماری در خصوص فرضیه دوم، می‌توان نتیجه گرفت والدین جوانان مرتکب سرقت اغلب در مورد فرزندان خود از ابراز نظر منفی، خشم و عصبانیت، طرد و نادیده گرفتن فرزندان استفاده می‌کنند. میانگین رفتار تأیید مثبت والدین کم‌تر از حد متوسط است. همچنین والدین نوجوانان و جوانان ۱۸ تا ۲۵ ساله مرتکب جرم سرقت، کم‌تر در شیوه‌های تربیتی خود از رفتارها و الگوهای تأیید مثبت استفاده می‌کنند. به این ترتیب یافته‌های پژوهش با تحقیق استینبرگ (۱۹۹۴)، ویلیامز و همکاران (۲۰۰۹)، شفیعی پور و شیخی (۱۳۹۴) و بیرامی (۱۳۹۱) که به مطالعه سبک‌های فرزندپروری و مشکلات آنها پرداخته‌اند، همخوانی دارد.

آنچه که برای اطفال و نوجوانان در این دوره مهم جلوه می‌کند، داشتن الگو و نمونه برای همانندسازی است. همان‌طوری که می‌دانیم فرد در این دوره در پی ابراز و نمایاندن شخصیت مستقل است، لذا بیشتر گرایش به اعمال و رفتار توجه‌برانگیز و هیجانی دارد که در این‌جا رفتار، اعمال و روابط والدین و محیط خانواده به‌طور کلی نقش مهمی را ایفا می‌کند. آموزش والدین در نحوه برخورد صحیح و اصولی با نوجوانان، امری است که باید مورد توجه قرار گیرد. این مهم به عهده رسانه‌های

گروهی خصوصاً رادیو و تلویزیون می‌باشد که می‌توانند سهم ویژه‌ای در آموزش والدین داشته باشد. روزنامه‌ها و مجلات نیز از دیگر عوامل گسترش و توسعه تعلیم و تربیت می‌باشد. مسئولین، آموزگاران، والدین و سایر مسئولین عرصه آموزش و پرورش می‌توانند از نتایج این پژوهش در جهت کاهش رفتار پرخطر دانش‌آموزان استفاده نمایند و با فراهم ساختن محیط‌های فردی و اجتماعی مناسب و با بالا بردن آگاهی والدین به این افراد کمک کنند. ایجاد جو عاطفی مناسب برای فرزندان توسط والدین و توجه بیشتر به خواسته‌ها و نیازمندی‌های معقول کودکان و نوجوانان از طرف خانواده و مسئولین مدرسه و نهادهای آموزشی و از همه مهم‌تر نظارت خانواده جهت جلوگیری از رفت و آمد کودکان و نوجوانان با دوستان و افراد ناباب نیز نقش موثر و اصلی در جلوگیری از ارتکاب جرم سرقت توسط آنان دارد. کارشناسان، معلمان، والدین، دانشجویان و درمان‌گرانی که با نوجوانان و جوانان بزهکار سر و کار دارند می‌توانند از نتیجه این پژوهش بهره‌گیری کنند. با بهره‌گیری از نتایج پژوهش حاضر، مسئولین کانون اصلاح و تربیت می‌تواند با طراحی برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای هماهنگ و مناسب، نسبت به بالا رفتن آگاهی جوانان و نوجوانان بزهکار و والدین آنها، سبب افزایش سطح عملکرد خانواده‌ها و متعاقب آن جلوگیری از ارتکاب مجرم بزه توسط فرزندان کمک شایانی نمایند. فراهم آوردن زمینه‌ای مناسب برای روان‌درمانگران و مشاوران جهت کاهش مشکلات روانی این افراد.

طبق دیدگاه تربیتی، خانواده مهم‌ترین کانون رشد و پرورش انسان قلمداد میشود. اهمیت خانواده به اندازه‌ای است که بسیاری از مشاوران و صاحب‌نظران علوم رفتاری با این موضوع مهم پرداخته‌اند. سبک‌های فرزندپروری تأثیرات عمیقی بر شخصیت کودک می‌گذارد. سبک تربیتی ناسالم خانواده باعث بروز اختلالات

رفتاری و بزهکاری در فرزندان می‌شود و خانواده سالم با ایجاد محیطی امن، زمینه را برای شکوفایی و سازندگی فرزندان را فراهم می‌سازد. بر این اساس می‌توان استنباط کرد که خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی جامعه، تاثیر مهمی در نوع نگرش فرزندان به بزهکاری و جرم و ارتکاب به رفتارهای پرخطر را دارد. نتیجه این پژوهش می‌تواند در جهت کشف عوامل موثر فردی و خانوادگی زمینه‌ساز ارتکاب جرم سرقت کاربرد داشته باشد. والدین، معلمان و متخصصان روان‌شناسی و روان‌پزشکی می‌توانند با شناسایی علل زمینه‌ساز، برنامه‌های مناسبی جهت پیشگیری و کنترل ارتکاب جرم مذکور را تدارک ببینند.

منابع

- بیرامی، منصور. (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین ریشه‌های تحولی (شیوه‌های فرزندپروری) و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در حوزه بریدگی - طرد، خودگردانی و عملکرد مختل در مدل طرح‌واره یانگ. فصل‌نامه پژوهش‌های نوین روان‌شناختی. سال هفتم شماره ۲۸، ۷۱-۸۸.
- بهرامی، احسان (۱۳۸۹). رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، دوره ۳۹. شماره ۱.
- پرچم، اعظم، فاتحی‌زاده، مریم. (۱۳۹۱). مقایسه سبک‌های فرزندپروری با مریند با سبک فرزندپروری مسئولانه در اسلام. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال بیستم. دوره جدید. شماره ۱۴، ۱۳۸-۱۱۵.
- پورعبدلی، محمد و همکاران. (۱۳۸۷). ارتباط بین شیوه‌های فرزندپروری مادر و فرزندپروری ادراک شده با مکان کنترل و خودپنداره فرزندان. دانش و پژوهش در روان‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان). شماره سی و هفتم، ۱۲۸-۱۰۷.
- جاودان، موسی (۱۳۸۴). بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین و خودپنداره تحصیلی با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر پایه چهارم تا ششم ابتدایی منطقه چهار تهران. مجله روان‌شناسی.

خوئی نژاد، غلامرضا. رجایی، علی رضا. (۱۳۸۶). رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده با احساس تنهایی نوجوانان دختر. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان). مجله دانش و پژوهش در روان‌شناسی. شماره ۳۴. زمستان ۸۶.

رحیمی، مهدی. ادریسیف افسانه (۱۳۸۹) بررسی عوامل موثر بر سرقت. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی.

شکوهی یکتا، محسن و همکاران. (۱۳۸۹). مطالعه تطبیقی سبک‌های فرزندپروری. مجله تربیت اسلامی. شماره ۳، ۱۴۰-۱۱۵.

شفیع پور، سیده زهرا. شیخی، علی (۱۳۹۴). سبک‌های فرزندپروری و ارتباط آن با مشکلات رفتاری کودکان. مجله پرستاری و مامایی جامع نگر. سال ۲۵، شماره ۷۶.

صرامی، حمید. (۱۳۹۰). آموزش سبک‌های فرزندپروری، مهارت زندگی و پیشگیری اولیه از اعتیاد ویژه والدین. تهران: انتشارات تندیس.

صلاحی، جاوید. (۱۳۸۸). بزهکاری اطفال و نوجوانان. تهران: نشر میزان، چاپ ششم.
قنبری، سعید (۱۳۸۸). رابطه سبک‌های فرزندپروری با نشانه‌های درونی‌سازی شده در کودکان. مجله علوم رفتاری. دوره ۳. شماره ۲.

کی‌نیا، مهدی. (۱۳۸۲). مبانی جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی جنایی. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم.

مساواتی آذر، مجید. (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی اجتماعی ایران (جامعه‌شناسی انحرافات). تبریز: انتشارات نوبل، چاپ اول.

مهرابی زاده، مهناز. نجاریان، بهمن (۱۳۷۹). رابطه شیوه‌های فرزند پروری با سلامت روانی و هماهنگی مولفه‌های خود پنداشت. مجله روان‌شناسی. شماره ۱۳.

مومنی، فرشته. امیری، شعله (۱۳۸۶). بررسی رابطه مین انواع سبک‌های فرزندپروری والدین و بروز علائم بی‌اشتهایی روانی در دختران نوجوان ۱۴ تا ۱۷ ساله شهر اصفهان. فصلنامه خانواده‌پژوهی. دوره ۳. شماره ۱۲.

میرخلیلی، سیدمحمود. (۱۳۸۵). پیش‌گیری از جرم. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دانشگاه تهران. پردیس قم.

ولد، جرج. (۱۳۸۸). جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی. تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.

- Baumrind, D. (1971) . Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4,1-102.
- Barber, N. (2000) . Why parents matter. Westport CT: Bergin & Garvey.
- Bornstein, M. (2002) . Handbook on parenting: children and parenting (Vol 1). Mahwah NJ: Lawrence Erlbaum Publishers.
- Cassidy, T (2011), Family background and environment, psychological distress, juvenile delinquency, *Psychology*, 2, 941- 947.
- Diaz Y. Association between parenting and child behavior problems among latino mothers and children. Maryland: Maryland university;2005.
- Laible, D., & Thompson, R. (2002) . Mother-child conflict in toddler years: Lessons in emotion, morality, and relationships. *Child Development*,73,1187 -1203.
- Mize, J. & Pettit, G. (1997) . Mothers. social coaching, mother-child relationship style and children. s peer ompetence: Is the medium the message. *Child Development*, 68, 312 - 332.
- Nwamaka, O (2010), Influence of parenting styles on adolescent delinquency in delta central senatorial district, *Edo Journal of Counseling*, 3, 58- 86.
- Querido, J.G., Warner, T.D. & Eyberg, S.M. (2002) . Parenting styles and child behavior in African-American families of pre-school children. *Journal of Clinical Child Psychology*, 31, 272 - 277 .
- Reitz E.Dekovic M. Meijer A.M.Relations between parenting and externalizing and internalizing problem behavior in early adolescence. *J Adolesc.* 2006 Jun;29(3):419- 36. Epub 2005 Sep 15.
- Stewart K. Internalizing symptoms of children and parenting practices: A exploratory study. MSc Thesis. USA: UTAH University; 2001.
- Steinberg L, Lamborn SD, Darling N, Mounts NS, Dornbusch SM. Over-time changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Dev.* 1994 Jun;65(3):754-70.
- Tom, B., Chong, A., Kadirvelu, A and Khoo, Y (2012), Parenting styles and self- efficacy of adolescents: alaysian scenario, *Global journal of human social Science*, 12, 18- 25.
- Williams LR, Degnan KA, Perez-Edgar KE, Henderson HA, Rubin KH, Pine DS, et al.Impact of behavioral inhibition and parenting style on internalizing and externalizing from early children through adolescence. *J Abnorm Child Psychol.* 2009 Nov;37(8):1063-75. doi: 10.1007/s10802-009-9331-3.